

# نگاهی به چند غزل از حافظ در آینه اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان شاعر

دکتر هیبت اله باقی

گرفت و خود را شاه خواند. حکومت او حدود ده سال طول کشید. امیر شیخ ابواسحاق (که به او شاه شیخ می گفتند) در سال ۱۳۳۳ در جنگ با سلطان محمد مظفری (حاکم کرمان) شکست خورد. سلطان محمد مظفری در میدان خارج دروازه سعادت آباد شیراز در حضور بسیاری از بزرگان شیراز دستور داد تا سر شاه شیخ را با شمشیر از تن جدا ساختند. شاه شیخ در موقع قتل، جوان ۳۷ ساله ای بود. حافظ که در آغاز حکومت شاه شیخ حدود ۲۲ سال داشت و هم سن و سال شاه شیخ بود، رابطه بسیار نزدیکی با شاه داشت و بسیاری از شب ها و روزها ندیم و مونسش بود و در اکثر جلسات شعر و ادب در دربار حضور می داشت. شاه شیخ شاعران و ادیبان را تشویق می کرد و برای آنان حرمت قائل بود.

حافظ قصاید و غزلیات زیادی در مدح شاه شیخ سروده و بطور کلی این دوران را، دوران رفاه و آسایش مردم سرزمین فارس دانسته است. غزل زیر مرثیه ای است که حافظ در مرگ دردناک شاه شیخ سروده است. در این غزل، شاعر ضمن شکایت از جور و تطاول روزگار و زوال دولت مستعجل شاه شیخ، خاطرات شیرین ایامی را که با او گذرانده است،

زندگی حافظ را بطور خلاصه می توان به چهار دوره تقسیم کرد:

۱- دوران ۱۰ ساله حکومت شاه شیخ ابواسحاق (۱۳۲۳ تا ۱۳۳۳ میلادی).  
۲- دوران ۶ ساله حکومت امیر مبارزالدین محمد مظفری (۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹ میلادی)  
۳- دوران ۲۶ ساله شاه شجاع (۱۳۳۹ تا ۱۳۶۵ میلادی).

۴- دوران ۶ ساله بعد از مرگ شاه شجاع (۱۳۶۵ تا ۱۳۷۲).

در این جا به توضیح هر یک از دوره ها و سپس به شرح نمونه هایی از غزلیات حافظ در این دوره ها، بویژه دوران دوم و سوم زندگی او می پردازیم. بسیاری از شاهکارهای غزلیات حافظ در دوران دوم و سوم زندگی شاعر سروده شده است. (توضیح: برای سهولت در تبدیل تاریخ ها، ماه ها منظور نشده و پیشنهاد می شود که قبل از تاریخ های ذکر شده کلمه، با تقریب یک سال را اضافه کنید).

۱- دوران ۱۰ ساله حکومت شاه شیخ ابواسحاق (۱۳۲۳ تا ۱۳۳۳ میلادی).

در سال ۱۳۲۳ میلادی، امیر شیخ ابواسحاق اینجو در جنگی حکومت فارس را از ابوسعید (آخرین پادشاه مغول)

شناخت و درک واقعی اندیشه های حافظ کار بسیار دشواری است، زیرا این شاعر بزرگ مجبور بود که اندیشه های واقعی اش را از ترس و بیم محتسب زمان و قشریون مذهبی پنهان کند و با هزار گونه پنهان کاری، آنها را در جامه رمز و راز و کنایه بپوشاند تا بتواند چراغ اندیشه های روشنی بخش خود را به دیگران بسپارد.

برای درک اندیشه های این شاعر بزرگ بسیاری از پژوهشگران از دیدگاه های مختلف عرفانی، فلسفی، و مذهبی بعضی از اشعار او را تشریح و تفسیر کرده اند و بسیاری از غزلیات او در مکتب عرفان پارسی و عشق روحانی مورد پژوهش قرار گرفته است؛ اما فرض آغازین این مقاله بر این است که برای درک معانی بسیاری از غزلیات حافظ، باید جو اجتماعی و سیاسی دوران زندگی شاعر را شناخت و سپس معنی بسیاری از مفاهیم را در چارچوب وقایع زمان او درک نمود. در نتیجه، این مقاله کوششی است در تقسیم بندی زندگی شاعرانه حافظ در دوران مختلف تاریخی و شرح نمونه هایی از غزلیات او در این دوران. امید است که بررسی چارچوب حوادث و وقایع زمان شاعر بتواند به روشن شدن معانی تعدادی از غزلیات این شاعر بزرگ کمک کند.

بیاد می آورد:

یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود  
دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود  
راست چون سوسن و گل از اثر صحبت پاک  
برزبان بود مرا آنچه ترا در دل بود  
آه از این جور و تطاول که درین دامگه است  
آه از آن ناز و تنعم که در آن محفل بود  
دل چو ار پیر خرد نقل معانی می کرد  
عشق می گفت بشرح، آنچه بر او مشکل بود  
در دم بود که بی دوست نباشم هرگز  
چه توان کرد که سعی من و دل باطل بود  
دوش با یاد حریفان به خرابات شدم  
خم می دیدم خون در دل و سر هر گل بود  
پس بگشتم که بیرسم سبب درد فراق  
مفتی عقل در این مسأله لایصل بود  
راستی خاتم فیروزه یو اسعاقی  
خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود  
دیدی آن قهقهه بک خرامان حافظ  
که ز سر پنجه شاهین لقا غافل بود



می کند. نوشته اند که بسیاری امیر محمد مظفری را دیده بودند که مشغول قرآن خواندن بود و در همان حال، خطا کاری را نزد او می آوردند. او قرآن را بر زمین گذاشته و شخص خطا کار را به دست خود کشته و دوباره به خواندن قرآن مشغول می شده است. در دیوان حافظ حدود ده غزل وجود دارد که با اطمینان بسیار می توان گفت که در این دوران سروده شده و در آنها به حکومت سفاک امیر محمد مظفری اشاره شده است. غزل زیر را که از سروده های شاعر در این عصر است، با توضیح آن، در این جا می آوریم. کمتر غزلی را در زبان فارسی سراغ داریم که سراینده آن، شرایط اختناق زمان خود را با چنین بلاغت و فصاحت و روانی به تصویر کشیده باشد:

اگر چه باده فرح بخشی و یاد گلپز است  
به بانگ چنگ مغرور می، که محتسب تیز است  
صراحی و حریفی گرت به چنگ افتد  
به عقل نوش که ایام فتنه انگیز است

و اقتصاد عصر صفوی- تاریخ کرمان). امیر مبارزالدین محمد مظفری در راه حمله به اصفهان به فرزندانش شاه شجاع و شاه محمود بدبین شد و به آنها بسیار دشنام داد و آنها را تهدید به کور کردن و کشتن کرد. این دو برادر که سخت از تهدیدهای پدرشان وحشت کرده بودند، هنگامی که امیر محمد مظفری در منزلش قرآن می خواند، او را دستگیر کردند و پس از کورکردنش، به قلعه سفید فارس بین بهبهان و شیراز برده و حبس ساختند که او در همانجا نیز درگذشت. امیر محمد مظفری حتی موفق شد تا از آخرین خلیفه عباسی که در مصر بود اجازه نیابت خلیفه را دریافت کند و شعار نیابت خلافت را پشتوانه حکومت خود سازد، گرچه دوران حکومتش چندان طولانی نبود. لازم به توضیح است که حافظ حتی یک بیت شعر در مدح این پادشاه ستمگر نسروده است و او را بسیار مورد انتقاد قرار داده و در اشعارش او را محتسب خطاب

۲- دوران ۶ ساله حکومت امیر مبارزالدین محمد مظفری (۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹ میلادی).

امیر مبارزالدین محمد مظفری مردی ریاکار و متظاهر به دینداری و مشوق فقیهان قشری و متشرعین بود. زمانی که حکومت را به دست گرفته درمیخانه ها را بست و خم و سبو را بشکست و بساط امر به معروف و نهی از منکر را در شیراز رونق داد. این امیر برای اینکه یک تار موی حضرت رسول را در کرمان به دست آورد، سال ها در بم و کرمان تلاشی کرد و سرانجام شمس الدین علی بمی (که معلوم نیست تارهای موی حضرت را از کجا و آن هم در کرمان به دست آورده بود)، یک تار موی حضرت رسول را به امیر بخشید و امیر نیز در عوض، مسجد جامع کرمان را ساخت و اموال زیادی را وقف مسجد ساخت (نقل از کتاب سیاست

هر آستین مُرقع پیاله پنهان کن  
 که همچو چشم صراحی زمانه خونریز است  
 به آب دیده بشویم خرقه ها از می  
 که موسم ورع و روزگار پرهیز است  
 سپهر بر شده پرویزی است خون افشان  
 که ریزه اش سر کسری و تاج پرویز است  
 مجوی عیش خوش از دور واژگون سپهر  
 که صاف این سرخُم جمله دُردی آمیز است  
 عراق و فارس گرقنی به شعر خود حافظ  
 بیا که نوبت بقداد و وقت تبریز است  
 شرح معنی این غزل:

خود را در فضای بهار دل انگیز شیراز  
 مجسم کنید، زمانی که امیر محمد  
 مظفری پس از شکست دادن  
 و قتل شیخ ابواسحاق،  
 حاکم شیراز شده  
 است. امیر محمد  
 مظفری به تشویق  
 فقیهان و متشرعان  
 شهر، میخانه ها را  
 بسته و امر به تعزیر  
 میخواران کرده است.  
 سازهای موسیقی  
 را در هم شکسته و  
 خوانندگان و مطربان را  
 مورد آزار قرار داده و آنقدر  
 در اجرای احکام شرع راه افراط در

پیش گرفته که او را «پادشاه مُحْتَسِب»  
 می خواندند. در چنین فضایی، شاعر  
 شیراز به میخواران توصیه می کند که  
 گرچه باد در هوا، گل می فشانند و نوشیدن  
 شراب، نشاط آور است ولی همراه با  
 صدای موسیقی (چنگ) می ننوشند زیرا  
 گوش مُحْتَسِب شهر تیز است و آنها  
 را مورد آزار قرار می دهد. حافظ در  
 بیت دوم به می گساران چنین توصیه  
 می کند که اگر تنگ شرابی (صراحی) و  
 هم پیاله ای (حریفی) یافتند، عاقلانه دست



به نوشیدن شراب بزنند که روزگار پر از  
 فتنه است. در بیت سوم، حافظ شیوه  
 عاقلانه را چنین پیشنهاد می کند که جام  
 شراب را در آستین چند تکه (مُرْقَع) مخفی  
 کنند زیرا زمانه مانند چشم صراحی خونریز  
 است. در این جا لازم به توضیح است که  
 باده نوشان باذوق شیرازی، تنگ شراب  
 را به شکل پرندگان از جمله مرغابی (بط)  
 می ساختند و از چشم های مرغابی  
 برای هم پیاله ای های خود شراب  
 می ریختند. در این بیت، حافظ، به  
 میخواران هشدار می دهد که شراب را به  
 شیوه ای عاقلانه بنوشند زیرا که  
 روزگار مانند چشم صراحی  
 (که شراب قورمز از آن  
 می ریزد) خونریز  
 است. آستینی  
 را هم که حافظ  
 در این بیت بکار  
 می برد، مخصوص  
 لباس ها و خرقه های  
 زمان اوست که  
 بسیار جادار بوده  
 و به جای جیب  
 نیز از آن استفاده  
 می شده است. در

بیت چهارم، حافظ با طنز  
 می گوید حال که ورع (به معنی  
 پرهیزگاری) و پرهیز در این روزگار به ما  
 تحمیل گردیده، بهتر است که خرقه های  
 می آلوده مان را با اشک دیدگان خود  
 شستشو دهیم. توضیح بیت پنجم این  
 است که آسمان (سپهر) بالای سر ما،  
 همانند غریب یا صافی (پرویزن) خون  
 افشان است، که سر خسرو اتوشیروان  
 (کسری) و خسرو پرویز ریزه های داخل  
 آن خون هستند. به عبارتی دیگر این  
 آسمان بالای سر ما، شاهد نابودی

بسیاری از حاکمان با شوکت و جلال  
 بوده است. و بالاخره شاعر در بیت ششم  
 چنین نتیجه گیری می کند که از این  
 روزگار واژگونه نباید انتظار شادی داشت  
 زیرا حتی بخش صاف سر این خُم، کدر  
 و دُردی آمیز است. تشبیه به خُم شراب  
 است که شراب در ته خُم کدر و سر خُم  
 صاف است.

### ۳- دوران ۲۶ ساله شاه شجاع (۱۳۳۹ تا ۱۳۶۵ میلادی).

شاه شجاع پس از کور کردن پدرش به  
 حکومت رسید و برخلاف پدرش فضای  
 فرهنگی و سیاسی بسته شیراز را باز  
 کرد. بسیاری از ادیبان و هنرمندان زمان  
 که دوران اختناق امیر مبارزالدین محمد  
 مظفری را تجربه کرده بودند، به گرد او  
 جمع شدند و او را ستودند. مورخان آن  
 دوره، شاه شجاع را شایسته ترین فرد  
 از سلسله آل مظفر دانسته اند. حافظ که  
 از امیر محمد مظفری دل پُرخونی داشته  
 است، غزلی را به مناسبت کور شدن  
 امیر محمد به دست پسرش شاه شجاع  
 می سراید که چند بیت آن را در این جا  
 می آوریم:

شاه غازی خسرو گیتی‌ستان  
 آنکه از شمشیر او خون می‌چکید  
 که به یک حمله سپاهی می‌شکست  
 که به هویی قلب گاهی می‌درید  
 از نهیبش پنجه می‌افکند شیر  
 در بیابان نام او چون می‌شنید  
 سروران را بی‌سبب می‌کرد حبسی  
 گردن‌ان را بی‌خطر سر می‌پرید  
 عاقبت شیراز و تبریز و عراق  
 چون مسخر کرد وقتی در رسید  
 آنکه روشن بد جهان‌بینی بدو  
 میل در چشم جهان‌بینی کشید  
 {در این جا منظور از شاه غازی (جنگجو)،

در بیت سوم و چهارم توصیه می کند که آن شراب های خانگی را که از ترس مُحْتَسِب مخفی بوده است، بیاوریم و با «بانگ نوشا نوش»، به سلامتی یار بنوشیم. با نگاهی به بیت پنجم می توان گفت که برآستی نادرند شاعرانی که توانسته باشند چون حافظ با این مهارت میان شکل و مضمون چنین ظرافت و تعادلی را به وجود آورند. به کلمه دوش و به معانی متفاوتش نگاه کنید که با چه ظرافتی کنار یکدیگر قرار گرفته اند. شاعر در این بیت می گوید که روزگار آن چنان تغییر کرده است که حتی امام شهر که سال ها سجاده به دوش (بر روی شانه) می کشید، دوش (دیشب) در میکده او را که از فرط مستی قادر به راه رفتن نبود بر روی دوش (شانه) حمل می کردند (تا لابد او را به منزلش برسانند). لازم به توضیح است که حافظ در غزلیات خود، «امام

شراب خانگی ترس محتسب خورده به روی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش زگویی میکده دوشش به دوش می برهند امام شهر که سجاده می کشید به دوش این غزل را، با غزلی با مطلع زیر که در بالا تشریح شد، مقایسه می کنیم:

اگر چه باهه فرح بخش و باد گلپیز است به بانگ چنگ مغرور می که محتسب تیز است اگر حافظ در دوران امیر مبارزالدین محمد مظفری توصیه می کند که از ترس مُحْتَسِب، همراه با بانگ چنگ، می نوشید، درآغاز حکومت شاه شجاع با شادی توصیه می کند که دلیرانه می بنوشید زیرا آن زمان گذشت که شاعران در حاشیه بودند «با لبی خاموش و هزار گونه سخن در دهان». و حالا با بانگ چنگ، حکایت های دوران اختناق را باز می گوئیم زیرا دیگ سینه از نگاه داشتن آن حکایت ها به جوش افتاده است. حافظ

امیر مبارزالدین محمد مظفری است} شاه شجاع، دومین پادشاه آل مظفر، حکومت پر ماجرای داشته است و حافظ غزلیات زیادی در مدح او سروده است. غزل زیر یکی از ظریفترین غزلیاتی است که حافظ پس از روی کار آمدن شاه شجاع سروده است که در آن به خوبی دوران حکومت امیرمحمد مظفری را با دوران شاه شجاع مقایسه نموده و شادی خود را از این تغییر نشان می دهد. این غزل دارای ۹ بیت است که در این جا ۵ بیت اول آن آورده می شود:

سحر ز هاتف غییم رسید مزده به گوش که دور شاه شجاع است می دلیر بنوش شد آن که اهل نظر بر کناره می رفتند هزار گونه سخن در دهان و لب خاموش به بانگ چنگ بگوئیم آن حکایت ها که از نهنن آن، دیگ سینه می زده جوش

## Best Service with High Integrity



GRI, Quality Service Certified



**Layla Niaki**  
Realtor®

چنانچه مایل به:

- خرید
- فروش
- سرمایه گذاری ملکی

در هوستون و دیگر شهرهای آمریکا

هستید، می توانید از خدمات ما برفوردار شوید.

اطلاعات در مورد محل مورد نظر به طور رایگان در اختیار

شما قرار خواهد گرفت

### Listing:



- 4 Bedroom
- 2.5 Bath
- 2500 sq-ft

Major renovated T/H in popular Memorial Club Subdivision

Price reduced from \$145,000 to \$136,000

Call me for more info

Cell: (713) 501-8148 • Fax: (281) 598-9078

email: layla.niaki@realmpro.com

810 Highway 6 S, Ste 100, Houston, TX 77079

شهر، «زاهد»، «واعظ»، و «شیخ» را به معنی منفی مانند زهدفروش، تزویرگر، خود بین و ریاکار به کار می برد در مقابل چهره مثبت انسانی که اهل عشق و خرابات است و او را «رند» می خواند. این بیت حافظ (در باره مستی امام شهر) بیت زیر را که منسوب به خیام است در ذهن تداعی می کند:

بهرام که گور می گرفتی همه عمر  
دیدي که چگونه گور بهرام گرفت

#### ۴- دوران ۶ ساله بعد از مرگ شاه شجاع (۱۳۶۵ تا ۱۳۷۲)

شاه شجاع قبل از مرگش، پس از مشورت با بزرگان دولت، حکومت مناطق مختلف را بین فرزندان و اقوام خویش تقسیم کرد. او تعیین کرده بود تا پس از مرگش، امیر زین العابدین فرزند او به حکومت فارس بپردازد و برادرش امیراحمد بر کرمان حکومت کند. امیر زین العابدین بعد ها به وسیله شاه منصور کور شد. برادر کوچکتر او امیراحمد (امیر بایزید) را به حکومت اصفهان تعیین کرد. همچنین مقرر کرد تا شاه یحیی در حکومت یزد و شاه منصور در حکومت شوشتر کماکان باقی بمانند. اما پس از مرگ شاه شجاع، حوادث نشان داد که وصیت و احتیاط های او چندان کار ساز نبود و بازماندگان به خاطر تسلط بر دیگری به جان هم افتاده و تمام نیروی خود را صرف نابودی دیگری ساختند. تا سرانجام در سال ۱۳۷۲ میلادی، امیر تیمور گورکانی پس از کشتاری وحشیانه در اصفهان (تعداد کشته شدگان را از هفتاد هزار تا دویست هزار نوشته اند) عازم شیراز شد. تعداد زیادی از شاهزادگان آل مظفر را که به حضورش آمده بودند، دستگیر نمود و برای اینکه مشکلی برای حکومت تحت سلطه اش بوجود نیاورند،

تصمیم گرفت آنها را با خود به شهر سمرقند ببرد. تعداد شاهزادگان ۱۷ نفر ثبت شده است. ولی هنگامی که نزدیک اصفهان در کاروانسرای در قمشه (نام امروز آن شهرضا است) شبی را اطراق کردند، تیمور با امرای خود در مورد وضعیت شاهزادگان مشورت کرد و گفت که آنها به خاطر نفوذی که در فارس و کرمان و اصفهان دارند ممکن است در غیاب او مشکلی ایجاد کنند. امراء همگی رأی بر قتل شاهزادگان دادند و در نتیجه آنان در همان جا به قتل رسیدند. تنها دو نفر از شاهزادگان به نام های سلطان زین العابدین (که به دستور شاه منصور کور شده بود) و سلطان شبلی، فرزند شاه شجاع (که به دستور پدرش کور شده بود)، به قتل نرسیدند که به دستور امیر تیمور به سمرقند فرستاده شدند. آنها در سمرقند ماندند تا به مرگ طبیعی مردند. زندگی حافظ در ۶ سال بعد از مرگ شاه شجاع، در دورانی پر آشوب می گذرد. دورانی که مصادف با پیری شاعر است. حافظ در این دوره قصاید و غزلیاتی در مدح جانشینان شاه شجاع مانند شاه یحیی، شاه زین العابدین، شاه منصور و سایر شاهزاده های آل مظفر سروده است که این اشعار با ذکر نام آن شاهان با صراحت در دیوان او وجود دارد.

از معروفترین اشعار او که در مدح شاه منصور سروده شده است، می توان از قطعه «ساقی نامه» نام برد که چند بیت آن را در این جا می آوریم:

بیا ساقی آن می که حال آورده  
گراست فزاید کمال آورده  
به من ده که بس بی دل افتاده ام  
وزین هر دو بی حاصل افتاده ام  
خدییو زمین پادشاه زمان  
مه برج دولت، نه کامران  
خدییو جهان شاه منصور باه  
غبار غم از خاطرش دور باه

در این دوران ۶ ساله، شاعر بزرگ ما دوران سختی را می گذراند؛ پیری، بیماری و تنهایی و فضای مسموم حاکم بر شهر شیراز و قتل و عام شاهزادگان و دوستان دیرینه اش به دست بیدادگر امیر تیمور، او را سخت دل آزده ساخته بود و شاید بیت زیر اشاره ای به حمله امیر تیمور به شیراز باشد:

از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت  
هجب که بوی گلی ماند و رنگ یاسنی

قسمت سوم را در شماره آینده بخوانید.

برای مطالعه بیشتر به منابع زیر که مورد استفاده نویسنده این مقاله بوده است مراجعه نمایید:

- ۱- تاریخ عصر حافظ - دکتر قاسم غنی - ۱۳۸۰، تهران- انتشارات زوار
- ۲- از کوچ رندان، دکتر زرین کوب - ۱۳۸۱ - تهران- انتشارات سخن
- ۳- حافظ نامه (دوجلد) - بها الدین خرمشاهی - ۱۳۶۸ - تهران- انتشارات سروش



**ماهواره بین المللی**  
**INTERNATIONAL SATELLITE**  
برای خرید و نصب:  
دیش و رسیورهای ۲۴ ساعته ایرانی  
با تلفن زیر تماس بگیرید.  
۷۱۳-۷۷۱-۱۱۰۴ خسرو